

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

همایش جمع‌بندی تشریحی فارسی پایه دوازدهم

تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

پویش جهاد علمی البرز – دبیرستان ماندگار البرز



پویش علمی
ماندگار البرز



انواع حروف و نقش نما:

۱. حرف اضافه: از - به - با - بر // در - برای // بی - بدون // جز - مانند // تا - چون

۲. حرف ربط (پیوند): الف) حرف ربط وابسته ساز: تا - چون - که - اگر (اگرچه) - زیرا

ب) حرف ربط هم‌پایه ساز: و - اما - یا - ولی (لیک / لیکن)

۳. حرف عطف: و - ، - یا

۴. حرف نشانه مفعول: را

۵. حرف ندا: ای - یا - آيا - آهای - الف (ا)

۶. نقش نمای اضافه چیست؟ (— ، — ، ی)



پیش علمي
ماندگار البرز



تفهيم و تنظيم: نعمت اله بوالحسني
پیش جهاد علمي دبیرستان ماندگار البرز

جبهه هم‌پایه

صفت
مفعول



انواع «و»:

۱. **واو ربط:** بریدی و نبریدم، شکستی و نشکستم
۲. **واو عطف:** رهام و پدرام و پوریا برای بازی و تفریح برنامه و زمان مشخصی دارند.

انواع «تا»:

۱. **حرف ربط:** تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد
۲. **حرف اضافه:** تا قیامت سخن اندر گرم و رحمت او / همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

انواع «چون»:

۱. **حرف ربط:** نام احمد نام جمله انبیاست / چون که صد آمد نود هم پیش ماست
۲. **حرف اضافه:** چون شیر به خود سپه شکن باش / فرزند خصال خویشان باش

انواع «یا»:

۱. **حرف ربط:** حالا موفق شدی یا کلا بی خیال گواهی نامه شدی.
۲. **حرف اضافه:** صدرا یا حسین به دیدنت خواهند آمد.



۱. تعداد فعل‌ها = تعداد جمله‌ها

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید / گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
صد هزاران سایه جاوید تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو
جمله ۱ *جمله ۲* *جمله ۳* *جمله ۴* *جمله ۵* *جمله ۶* *جمله ۷* *جمله ۸* *جمله ۹* *جمله ۱۰* *جمله ۱۱* *جمله ۱۲* *جمله ۱۳* *جمله ۱۴* *جمله ۱۵* *جمله ۱۶* *جمله ۱۷* *جمله ۱۸* *جمله ۱۹* *جمله ۲۰* *جمله ۲۱* *جمله ۲۲* *جمله ۲۳* *جمله ۲۴* *جمله ۲۵* *جمله ۲۶* *جمله ۲۷* *جمله ۲۸* *جمله ۲۹* *جمله ۳۰* *جمله ۳۱* *جمله ۳۲* *جمله ۳۳* *جمله ۳۴* *جمله ۳۵* *جمله ۳۶* *جمله ۳۷* *جمله ۳۸* *جمله ۳۹* *جمله ۴۰* *جمله ۴۱* *جمله ۴۲* *جمله ۴۳* *جمله ۴۴* *جمله ۴۵* *جمله ۴۶* *جمله ۴۷* *جمله ۴۸* *جمله ۴۹* *جمله ۵۰* *جمله ۵۱* *جمله ۵۲* *جمله ۵۳* *جمله ۵۴* *جمله ۵۵* *جمله ۵۶* *جمله ۵۷* *جمله ۵۸* *جمله ۵۹* *جمله ۶۰* *جمله ۶۱* *جمله ۶۲* *جمله ۶۳* *جمله ۶۴* *جمله ۶۵* *جمله ۶۶* *جمله ۶۷* *جمله ۶۸* *جمله ۶۹* *جمله ۷۰* *جمله ۷۱* *جمله ۷۲* *جمله ۷۳* *جمله ۷۴* *جمله ۷۵* *جمله ۷۶* *جمله ۷۷* *جمله ۷۸* *جمله ۷۹* *جمله ۸۰* *جمله ۸۱* *جمله ۸۲* *جمله ۸۳* *جمله ۸۴* *جمله ۸۵* *جمله ۸۶* *جمله ۸۷* *جمله ۸۸* *جمله ۸۹* *جمله ۹۰* *جمله ۹۱* *جمله ۹۲* *جمله ۹۳* *جمله ۹۴* *جمله ۹۵* *جمله ۹۶* *جمله ۹۷* *جمله ۹۸* *جمله ۹۹* *جمله ۱۰۰*

۲. فعل حذف شده = جمله

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
گفت: «نزدیک است والی را سرای آن جا شویم» / گفت والی از کجا در خانه خمار نیست
فدای نام تو بود و نبودم میهن ای میهن
جمله ۱ *جمله ۲* *جمله ۳* *جمله ۴* *جمله ۵* *جمله ۶* *جمله ۷* *جمله ۸* *جمله ۹* *جمله ۱۰* *جمله ۱۱* *جمله ۱۲* *جمله ۱۳* *جمله ۱۴* *جمله ۱۵* *جمله ۱۶* *جمله ۱۷* *جمله ۱۸* *جمله ۱۹* *جمله ۲۰* *جمله ۲۱* *جمله ۲۲* *جمله ۲۳* *جمله ۲۴* *جمله ۲۵* *جمله ۲۶* *جمله ۲۷* *جمله ۲۸* *جمله ۲۹* *جمله ۳۰* *جمله ۳۱* *جمله ۳۲* *جمله ۳۳* *جمله ۳۴* *جمله ۳۵* *جمله ۳۶* *جمله ۳۷* *جمله ۳۸* *جمله ۳۹* *جمله ۴۰* *جمله ۴۱* *جمله ۴۲* *جمله ۴۳* *جمله ۴۴* *جمله ۴۵* *جمله ۴۶* *جمله ۴۷* *جمله ۴۸* *جمله ۴۹* *جمله ۵۰* *جمله ۵۱* *جمله ۵۲* *جمله ۵۳* *جمله ۵۴* *جمله ۵۵* *جمله ۵۶* *جمله ۵۷* *جمله ۵۸* *جمله ۵۹* *جمله ۶۰* *جمله ۶۱* *جمله ۶۲* *جمله ۶۳* *جمله ۶۴* *جمله ۶۵* *جمله ۶۶* *جمله ۶۷* *جمله ۶۸* *جمله ۶۹* *جمله ۷۰* *جمله ۷۱* *جمله ۷۲* *جمله ۷۳* *جمله ۷۴* *جمله ۷۵* *جمله ۷۶* *جمله ۷۷* *جمله ۷۸* *جمله ۷۹* *جمله ۸۰* *جمله ۸۱* *جمله ۸۲* *جمله ۸۳* *جمله ۸۴* *جمله ۸۵* *جمله ۸۶* *جمله ۸۷* *جمله ۸۸* *جمله ۸۹* *جمله ۹۰* *جمله ۹۱* *جمله ۹۲* *جمله ۹۳* *جمله ۹۴* *جمله ۹۵* *جمله ۹۶* *جمله ۹۷* *جمله ۹۸* *جمله ۹۹* *جمله ۱۰۰*

۳. شبه جمله = جمله

بنواخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو، ای دماوند
ای خدا، ... / **آی** آدم‌ها / حافظا... / ای کاش / عجا / الا، هله، هلا، هان، هین، زنهار، زینهار /
دریغ / زهی
جمله ۱ *جمله ۲* *جمله ۳* *جمله ۴* *جمله ۵* *جمله ۶* *جمله ۷* *جمله ۸* *جمله ۹* *جمله ۱۰* *جمله ۱۱* *جمله ۱۲* *جمله ۱۳* *جمله ۱۴* *جمله ۱۵* *جمله ۱۶* *جمله ۱۷* *جمله ۱۸* *جمله ۱۹* *جمله ۲۰* *جمله ۲۱* *جمله ۲۲* *جمله ۲۳* *جمله ۲۴* *جمله ۲۵* *جمله ۲۶* *جمله ۲۷* *جمله ۲۸* *جمله ۲۹* *جمله ۳۰* *جمله ۳۱* *جمله ۳۲* *جمله ۳۳* *جمله ۳۴* *جمله ۳۵* *جمله ۳۶* *جمله ۳۷* *جمله ۳۸* *جمله ۳۹* *جمله ۴۰* *جمله ۴۱* *جمله ۴۲* *جمله ۴۳* *جمله ۴۴* *جمله ۴۵* *جمله ۴۶* *جمله ۴۷* *جمله ۴۸* *جمله ۴۹* *جمله ۵۰* *جمله ۵۱* *جمله ۵۲* *جمله ۵۳* *جمله ۵۴* *جمله ۵۵* *جمله ۵۶* *جمله ۵۷* *جمله ۵۸* *جمله ۵۹* *جمله ۶۰* *جمله ۶۱* *جمله ۶۲* *جمله ۶۳* *جمله ۶۴* *جمله ۶۵* *جمله ۶۶* *جمله ۶۷* *جمله ۶۸* *جمله ۶۹* *جمله ۷۰* *جمله ۷۱* *جمله ۷۲* *جمله ۷۳* *جمله ۷۴* *جمله ۷۵* *جمله ۷۶* *جمله ۷۷* *جمله ۷۸* *جمله ۷۹* *جمله ۸۰* *جمله ۸۱* *جمله ۸۲* *جمله ۸۳* *جمله ۸۴* *جمله ۸۵* *جمله ۸۶* *جمله ۸۷* *جمله ۸۸* *جمله ۸۹* *جمله ۹۰* *جمله ۹۱* *جمله ۹۲* *جمله ۹۳* *جمله ۹۴* *جمله ۹۵* *جمله ۹۶* *جمله ۹۷* *جمله ۹۸* *جمله ۹۹* *جمله ۱۰۰*

انواع جمله:

جمله ساده: جمله‌ای تک فعلی بدون حرف ربط وابسته ساز با معنای کامل



پیش علم
ماندگار البرز

جمله غیر ساده: جمله چند فعلی با حرف ربط



الف) جمله مرکب: جمله‌ای با حرف ربط وابسته ساز که دو قسمت دارد:

(۱) جمله پایه (هسته)

(۲) جمله پیرو (وابسته)

ب) جمله هم پایه: جمله‌ای چند فعلی (ترکیب چند جمله ساده) با حرف ربط هم پایه ساز

احمد آمد و سرادید ولی خوشحال شد.



تعیین نوع جملات ساده و مرکب

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بگفتا جان فروشی در ادب نیست / بگفت از عشق بازان این عجب نیست

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمر دین بگسترده.

با محتسبم عیب مگوید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

به یاران گفت کز آبی و خاکی / ندیدم کسی بدین حاضر جوابی

تا وارهی از دم ستوران / وین مردم نحس دیوماند

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

همان به است که بنده ز تقصیر
خود را عذر به درگاه خدای آورد
بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد



نقش‌های جمله‌ای:

الف) مفعول جمله‌ای:

بگفتا جان فروشی در ادب نیست / بگفت از عشق بازان این عجب نیست

فعل: بگفتا
مفعول جمله‌ای: جان فروشی
مفعول جمله‌ای: ادب
مفعول جمله‌ای: بگفت
مفعول جمله‌ای: از عشق بازان
مفعول جمله‌ای: این
مفعول جمله‌ای: عجب نیست

فراش باد صبارا گفته تا فرش زمر دین بگسترد.

فعل: فراش
مفعول جمله‌ای: باد صبارا
مفعول جمله‌ای: گفته
مفعول جمله‌ای: تا فرش زمر دین
مفعول جمله‌ای: بگسترد

گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت کار شرع درهم و دینار نیست

فعل: گفت
مفعول جمله‌ای: دیناری بده
مفعول جمله‌ای: پنهان و خود را وارهان
مفعول جمله‌ای: گفت
مفعول جمله‌ای: کار شرع درهم و دینار نیست

ب) نهاد جمله‌ای:

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

نهاد: همه
فعل: سرگشته و فرمانبردار
نهاد: شرط انصاف نباشد
فعل: که تو فرمان نبری

از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید

نهاد: از دست و زبان
فعل: که بر آید
نهاد: کز عهده شکرش
فعل: به در آید

انواع جمله از نظر نوع فعل:

۱. جمله‌هایی با فعل اسنادی

است / بود / شد / گشت / گردید + می‌شود / باش / مباش /
باد(باشد) / بوی(باشی) / نخواهد شد / شده‌است / شده‌بود / گشته‌است /
و ...



پیش علم
ماندگار البرز



۲. جمله‌هایی با فعل غیر اسنادی

آمد / گرفت / برد / خورد / خوابید / رفت



فعل	اسنادی	غیر اسنادی
است	است	وجود دارد
بود	بود	وجود داشت
شد	شد / گشت	رفت / گذشت / سپری شد
گشت	گشت / شد	چرخید / جست‌وجو کرد / بررسی کرد
گردیدن	شدن / گشتن	روی برگرداندن / چرخیدن

مثال:

بند سزای لنگر
↓
رفت / غیر اسنادی

نمونه:



پیش علم
ماندگار البرز



گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

وجود ندارد
عنبرانی

معلوم است

عنبرانی
برویم

اسنادی

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هر چه گوید، جای هیچ اکراه نیست

وجود ندارد
غیر اسنادی

اسنادی

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

اسنادی

سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

غیر اسنادی

وجود ندارد

بود

اسنادی

است
اسنادی

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو

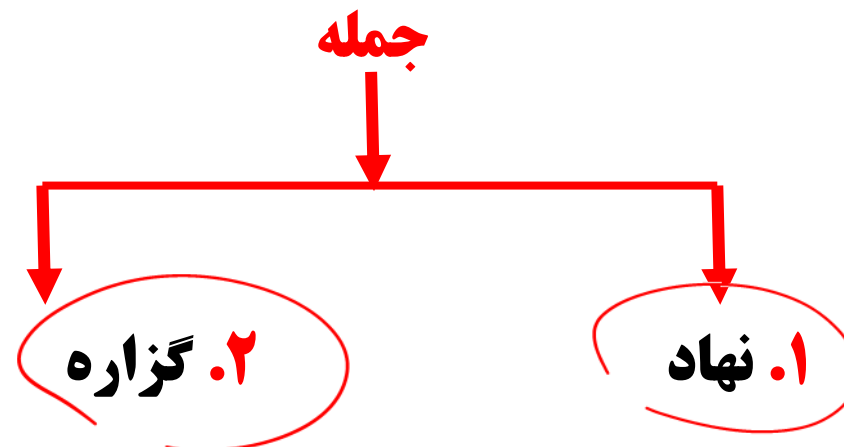
غیر اسنادی

وجود دارد

گفت ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی در گه است

غیر اسنادی
وجود دارد

آشنایی با بخش‌های اصلی جمله



تا چشم بشر نبیند روی / بنهفته به ابر چهر دل بند

تا چشم بشر روی تو را بیند او به ابر چهره دل بند

بنهفته

نهاد
محدود
گزاره
نهاد

فرد هر جای حبله باشد
خبر نهاد نیست خبر گزاره است

۱. نهاد: صاحب خبر است و اغلب اول جمله می‌آید.

۲. گزاره: توضیح کامل دربارهٔ نهاد می‌دهد.



اجزای جمله‌های عادی

فعل دار

او هزاران بار کتاب را
نهاد
فعل
مفعول

تاریقی خواند
فعل
مفعول

فعل
مفعول +
نهاد +
فعل

۱. نهاد

۲. گزاره

فعل

مسند

متمم

مفعول

جمله چند جزئی :

هفت را مایه بدلا /
مید / تکرار معترف

لح در انگلی چه با سیرندارند

مهم‌ترین بخش جمله (گزاره) است.

فعل

گاهی، نشان دهندهٔ انجام کار است.

مثال: آمد / خواند، ...

گاهی، انجام کار در آن صورت نمی‌گیرد.

مثال: است، بود، شد، ...



نهاد

صاحب خبر است.

گاهی حذف می‌شود.

هنگام مرتب کردن جمله، در ابتدای جمله می‌آید.

اگر حذف شود می‌توان از شناسه فعل آن را شناخت.

شناسه فعل

م = من	یم = ما
ی = تو	ید = شما
د / - = او (وی)	ند = آنها

هزار و د
نهاد

هیچگاه
عجب
او
نهاد
فعل



نهادها را بیابید.

منارا هیچ وقت ندارد

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [مستند]

تو
نهاد محذوف

ای مشت زمین، بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند

نهاد

به سوزی ده کلامم را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی

منادا نهاد اول تو

تو
نهاد محذوف

آتش از آن، گرمی را گدایی کند

چون فروآیی به وادی طلب / پشت آید هر زمانی صد تعب

نهاد

ای



مفعول

(۱) مفعول اغلب پیش از حرف «را» می‌آید. *گِرگ را برکنند سران سرفراز*

(۲) گاهی مفعول یک جمله است. **مثال:** بگویید: «فلانی حالا سر میز است.»

فعل *مفعول* *تجربای*

(۳) فعل‌های اسنادی مفعول نمی‌خواهند

بعد از این وادی فقر است و فنا / کی بود اینجا سخن گفتن روا

(۴) طرز یافتن مفعول: چه چیزی را / چه کسی را + فعل؟

بعد از آن مرغان دیگر سربه‌سر / عذر ها گفتند مشتی بی‌خبر

(۵) برای یافتن «مفعول»، فعل جمله مهم است.

پرنده‌گان چون سخن هدهد را شنیدند، جملگی مشتاق دیدار سیمرغ شدند و همه

فریاد برآوردند که ما آماده‌ایم؛ ما از خطرات راه نمی‌هراسیم؛ ما خواستار سیمرغیم!



تہیہ و تنظیم: نعمت الہ بوالحسنی

فکری ای هموطنان، در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند، مثل من است

حاشی منشین، سخن همی کوی / افسرده مباش، خوش همی خند
 با آن که حب و حام من از مال و می تهی است

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است

ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

ما را فراغت است

مغفرتی ← (۱) از برای
مستغنی ← برای
مضاف الیه ← حاضنه

برای
برای افزاینده است
وجود دارد

مفعول‌ها را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز



گروه مفعولی

دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو

مفعول

مفعول

سوزاند

امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو

با محتسبم عیب مگویند که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

عیب من را

مفعول

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

مفعول

او را به جمال میلی باشد
وجود ندارد
او به خانه رفت و نمک آورد (خورد)
او آمد و کتاب و دفتر را آورد
مفعول
مفعول
مفعول



متمم: واژه‌های که پس از حرف اضافه می‌آید.

از، به، با، بر

بکار
او بی‌کار است
مندر

بهر (از بهر)

در، برای

اندر

بی، بدون

مثل چو همچو به سبک به کردار

جز، مانند

فاصله دقیق
پایان فاصله

تا، چون

حاصلمانند

اگر کنار من ایستاد
در

مثال:



پیش علم
ماندگار البرز

برخی از مرغان از همراهی بازایستادند و زبان به پوزش گشودند.

برکش ز سر این سپید معجر بنشین به یکی کبود اورند
ح امانه مسم

تا واره‌ی (از) دم ستوران / وین مردم نحس دیوماند

و از این مردم نحس دیوماند

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

بگیر و یکسوی او بر بادوز
ح امانه مسم

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمر دین بگسترده.

ح امانه مسم
ماده به فراشی باد صبا گفته
مسم رگرو مسم





«را»ی متممی

از
به
برای
معنی

۱. چون بود کاکلیم ما را شاه نیست / بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست

برای اقلیم ما

۲. سریر ملک عطا داد کردگار تو را / به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد

به تو

۳. گفت: «باید حد زند هشیار مردم، مست را / گفت: «هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

به مست
حذر ز

۴. منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است

محرم برای خدای عزوجل

۵. او را پرسیدم که در چه حالی؟

از او

هر گاه را، حرف اضافه باشد
هسته گروهی قبل از آن متمم است

متمم‌ها را بیابید.

• برخی از مرغان از همراهی بازایستادند و زبان به پوزش گشودند.



پیش‌علمی
ماندگارالبرز

• برکش ز سر این سپید معجرب‌نشین به یکی کبود آورند



• تا وارهی از دم ستوران / وین مردم نحس دیوماند

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

• فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.



(۱) روش یافتن مسند: نهاد + چه / چه جور + فعل

مثال: گفت: «رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست.»

(۲) گاهی مسند با فعل غیر اسنادی می آید.

مثال: مردم به او دهقان فداکار می گفتند.

برخی عاشق را دیوانه می پندارند.

(۳) جمله‌ای که فعل اسنادی داشته باشد، قطعاً مسند دارد.

مثال: عشق، آزادی است.

برو شیر درنده باش ای دغل!

وجود عاشق از عشق است.

او از دهستان صبی من
نهاد
اسنادی
مسند
تشریحی



چه فعل‌هایی می‌توانند گاهی مسند بگیرند؟ او خانه‌ای ساخت

۱. باران هوا را سرد ساخت
نهاد مفعول مسند
کس هوا سرد است
مسند

۲. من شما را آگاه ساختم
کس شما آگاه هستید
مسند

۳. من حسین را از دوستان خود (به شمار می‌آورم / به حساب می‌آورم)
کس حسین از دوستان من است
مسند

۴. من شما را دانا (پنداشتم / نامیدم)
کس شما را نادان هستید
مسند

فعل‌های مسندگیر



پنبه

پ: پنداشتن ن: نامیدن ، نمودن به : به حساب آوردن / به شمار آوردن

سنگ

س: ساختن ن: نامیدن / نمودن گ: گرداندن ک: کردن

پشنگ

پ: پنداشتن ش: شمردن ن: نامیدن / نمودن گ: گرداندن

روشی ساده برای یافتن مسند در جمله‌هایی با فعل غیر اسنادی (قانون پس)



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

من شما را آگاه ساختم.
نهاد مفعول

پس

شما آگاه مسند

بچه‌ها همگی استاد را مهندس نامیدند.
نهاد مفعول

پس

بچه‌ها همگی استاد را مهندس نامیدند

دوستانم به من حاجی می‌گویند.
نهاد مفعول

پس

من حاجی مسند

مسندها را بیابید.



معلول است

خامش منشین، سخن همی گوی / افسرده مباش، خوش همی خند

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هر چه گوید، جای هیچ اکراه نیست



پس فکر جامعه محترم نیست

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

مسند

مسند

در عالم پیر هر کجا بر نایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

سودایی خوش - سودای خوشی است

عشق

وجود دارد لمسند

نهاد



(۱) (را) ی مفعولی: مثال: چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو

(۱)

یکی را پرسیدم که به چه می‌اندیشی؟ از یکی

لیک چشم و گوش را آن نور نیست برای چشم و گوش

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.

به فراشی...

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است.

منت محض (برای خدا)

لما از به برای انحصار

(۳) (را) بدل از کسره / فک اضافه / گسست اضافه (رای مصان الهی)

خدا را بر آن بنده بخشایش است. بخشایش خدا بر آن بنده است.

فلک را سقف بشکافیم. سقف فلک را بشکافیم.

کان سوخته را جان شد. جان آن سوخته شد (رفت)

مصافحه



«را» ی فک اضافه:

(۱) را به — تبدیل می‌شود.

(۲) بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله می‌اندازد.

(۳) قبل از رای فک اضافه مضاف‌الیه می‌آید.

(۴) جمله را باید حتماً مرتب کرد.

(۵) اغلب در متون قدیم به کار رفته‌است.

پدر را دل = دل پدر

پدر را دل به حال فرزند بسوخت.

۶. گاهی رای فک اضافه حذف می‌شود و برای تکمیل جمله یک «را» پس از

گروه مفعولی اضافه می‌شود؛ آن را با فک اضافه اشتباه نگیرید.

او را نام «محمد» نهادیم.

نام او [را] محمد نهادیم
مفعول مستند

رای مفعولی محذوف

نوع «را»؟

او به خاطر مردولی میوه خریده / مردولی مردولی مردولی

زهر در سخن چون بدین گونه گشت / بر آتش یکی را بیاید گذشت

رای فکا اضافه
گذشت یکی برای آتش (لاریم است)
نهاد

سرانجام گفت: ایمن از زهر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان

م الیه
دل من ایمن نگردد
فکا اضافه

سیاوش چنین گفت: «کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار»

حرف اضافه → به
مستم
برای من خوار شد
مفعول جمله را
فعل / نهادی
مفعول نمی‌خواهد

همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی‌گنه دادگر

دگر (دگری) به یکی مژده همی داد / که دادگر بر بی‌گنه بخشود
نهاد
مستم
مفعول
نهاد
مستم
فعل



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تفهیم و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

نوع «را»؟



پیش علمی
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تفهیم و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

را - ر - ی - ع

غلام عشق شو کاندیشه این است / همه صاحب‌دلان را پیشه این است

پیش‌هنگام صاحب‌دلان این است
۱۲ الیه مسند

حاضنه

ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است.

برای ما پرندگان نیز پیشوا و شهریاری است
مهم بدل از مهم معطوف وجود دارد

درختان را به خلعت نوروزی، قبا ی سبز ورق در بر نهاده.

در بر درختان

مضاف الیه خدا اضافه

اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

۱۳ الیه ۱۴ الیه
بر سر اطفال شاخ
۱۳ الیه ۱۴ الیه
افزاف

به جمال او صبی باشد
۱۲ الیه
او را به جمال صبی
بدی او به جمال صبی وجود ندارد
نیم نهاد مغل



نوع «را»؟

۱۳

را

رای مفعولی محذوف

حرف اضافه

دلَم را داغ عشقی بر جبین نه / زبانم را بیانی آتشین ده

بده زبانی

بر جبین

فدا کننده

به سوزی ده کلامم را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی

به کلام من

فدا کننده

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

همان سرای والی

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

مفعول مفعولی

بعد از آن بنمایدت پیش نظر / معرفت را وادی ای بی پا و سر

مفعول فدا کننده

بعد از آن واری بی یاد سر معرفتی پیش نظرت بنماید
 نشان دادن شود
 فعل
 نهاد
 مفعول



پویش علمی
ماندگار البرز



اجزای فرعی



(۱) قید

(۲) صفت

(۳) مضاف^{۳۰} الیه

اجزای فرعی

ترکیب‌های وصفی و اضافی



یک نقش فرعی است.

اما معنوی جمله را ندارد. *اما معنوی جمله را ندارد.*

قابل حذف از جمله است.

قید

بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند.

مفهوم زمان، مکان، حالت، مقدار، تردید، تکرار و ... را به
جمله می‌افزاید.



گروه قیدی بخشی از جمله است که **جمله یا جزئی** از آن را مقید می‌کند یا توضیحی نظیر مفهوم

حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید.

قید می‌تواند از نظر «نوع»، **اسم**، **صفت** یا **قید** باشد.

مثال:

چگونه کتابی؟
وابسته پیش هفت

۱. او چگونه درس خود را می‌خواند؟

آرام می‌خواند

۲. چگونه کتابی می‌خوانی؟

خوب کتابی - کتاب خوب

۳. این کتاب چگونه است؟

این کتاب عالی است

صدراي خندان آمد.

صدرا خندان است.

صدرا خندان به خانه برگشت.

او خوب است.

کاو خوب ارزش دارد.

او خوب می‌دود.

چگونه انانی؟
چطور فردی؟

میر

دارند

صفت

توری

تمام وابسته آرپیش به خبر شافض نقش



نکات قید

(۱) اغلب قید پس از نقش‌نمای اضافه (-ه ی) نمی‌آید.

(زیرا بعد از نقش‌نمای اضافه همیشه یا صفت می‌آید یا مضاف‌الیه.)

(۲) قید آخرین نقش در جمله است.

پس ابتدا نقش‌های دیگر را بررسی می‌کنیم اگر کلمه‌ای نقش نگرفت و قابل حذف بود، قید است.

(۳) تمام نقش‌ها بر «قید» مقدم هستند.

(۴) هیچ کلمه‌ای در یک جمله دو نقش نمی‌گیرد؛ یعنی، نمی‌تواند هم نهاد باشد هم قید.

(۵) تمام کلمات تنوین‌دار، «قید» هستند.

نَدَلًا حَمًا مَطْعَمًا

امروز را فراموش کن
~~مَدَدًا مَفْعَلًا~~

عَدَدًا مَفْعَلًا
کَا رَا امْرُوز
کَا رَا خُوب
کَا رَا سَبَا خُوب
مَدَدًا

نخلة فعل
مفعول
مفعول
مفعول

قند / مسند / نهار / مسند

نهاد مستند نهاد مستند نهاد مستند

امروز، به کتابخانه ملی می روم. امروز می ایتم.

۱۲. اموز من با شما به اردوی علمی - تفریحی می آید.

(1) $\frac{1}{2}$ (2) $\frac{1}{2}$ (3) $\frac{1}{2}$ (4) $\frac{1}{2}$ (5) $\frac{1}{2}$











قیدها را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز



درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

فَیْدَ

مَتَم

فَیْدَ

فَیْل

بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

فَیْدَ

کارت دائم (دائماً)
فَیْدَ

س ماعید



انواع ترکیب

ترکیب وصفی

اسم + ـه + ی + صفت

نفس خای اضاف

این طرح

اولین دقایق

یک خاکریز

وابسته‌های پیشین + مثال

ترکیب اضافی

اسم + ـه + ی + اسم

مثال

بر من

اسم + ضمیر مثال

فرار کردنش = فرار کردن او

دل = دلم

مشت درشت

دریای خروشان

فرهاد بیچاره

بیچاره فرهاد

لطف خداوندگار

بدرقه راه

هوای وصال

نکات مهم ترکیب‌های وصفی



پیش علم
ماندگار البرز



(۱) اگر (و) عطف داشته باشیم؛ ترکیب دو برابر می‌شود.

مثال: کار خوب و زیبا؛ کار خوب و زیبا

(۲) صفت هیچ‌گاه در عبارت یا ترکیب جمع بسته نمی‌شود، پس اگر جمع بسته شد؛ مضاف‌الیه است.

خوب: صفت

کار: موصوف

مثال: کار خوب وصفی

خوبان: مضاف‌الیه

کار: مضاف

کار خوبان اضافی

(۳) گاهی صفت مجموعه‌ای از کلمات است.

مثال: اطفال از عطش سوخته

(۴) «دیگر» و «چندم»، اگر همراه اسم بیایند؛ ترکیب وصفی می‌سازند، زیرا صفت هستند.

دوستان: موصوف / دیگر: صفت

بار: موصوف / چندم: صفت

مثال: دوستان دیگر = دیگر دوستان

بار چندم

صفت

دوستان دیگر = دوستان دیگر

چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن.

درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

بعد از این، وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

دردناک است که در دام شغال افتد شیر / یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم

۴ ترکیب حرفی

صوت

↓
مفت

نام زبیا (ولفی)

↓
محنت

↓
صوت

نام تو: اصنافی

بہ تعدد نقص نماهای اضافہ

۲. جاسی

②

صفت ۱۲ الـ

وصفی

صفت
کلیاتی

برای از جبر
ماست
میل
کریم
لاون

برای تو وادی حیرت آید / محارت دائم در دو حیرت آید.

صفت

حیرت فقر و غنا
مآلہ معرفت
الحق عرفت
نوعید



ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.

گفت: « ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی؛ در گه است

هفت وادی در ره ما است.
هفت

هفت
وادی

کزین دو یکی گر شود نا به کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟

آنگاه یکی از این دو نا به کار شود.
این دو

این دو اشعار
وادی وادی هفت
ص ص

آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد

این دو
له

غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو

این دو
ص

بر وی بنواز ضربتی چند

چند ضربتی

بنشین به یکی کبود آورند

یکی آورند کبود
ص

ای مشت زمین بر آسمان شو

ص

برکش ز سر این سپید معجر

این معجر سپید
ص

ص ترکیب و اضافی
ص

ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز

کاوس کیانی که کی اش نان نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند



دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مرداد مه گاه دی اش نام نهادند

در عالم پیر هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز



پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سیم پایه عشق و به عالم عشق نتوان
وصفی

غذای پخته
حالت پخته

رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.

دو پایه / پایه نردبان

در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام

وصفی: هیچ خام
اضافی: حال پخته

عالم عشق
وصفی
وصف جانشین اسم
م الیه

زین بی خردان سفلہ بستان / داد دل مردم خردمند

وصفی
وصف جانشین اسم
وصفی
وصف جانشین اسم
وصفی
وصف جانشین اسم

به من بی حیای دورو
وصفی
وصف جانشین اسم
وصفی
وصف جانشین اسم

داد دل
دل مردم
مردم خردمند
وصفی
وصف جانشین اسم
وصفی
وصف جانشین اسم



اجزای تبعی



(۱) معطوف

(۲) بدل

(۳) تکرار

اجزای تبعی

تبعیت و پیروی یک کلمه از
کلمه‌ای دیگر در گرفتن نقش

==



بدل

یک گروه اسمی که اسم قبل از خود را بیش تر و کامل تر و یا برای تأکید معرفی می کند.

بیشتر وقت‌ها بدل هم مثل قید قابل حذف است.

گاهی بدل به عنوان یک اسم یا ضمیر برای تأکید می آید.
ما همگی عرفان را می‌شناسیم.

بدل

محمد، ملقب به جلال‌الدین، مشهور به مولوی، شاعر قرن هفتم است.

مثال

حافظ شاعر قرن هشتم است.

نهاد پسند منل

حافظ شاعر قرن هشتم غزلیات نابی دارد.

نهاد بدل از نهاد مفعول منل



معطوف

یک گروه اسمی است که پس از «حرف عطف» می‌آید.

حروف عطف عبارت اند از: ۱. و ۲. یا ۳. ، (ویرگول)

نقش «معطوف» با کلمه قبل از «حرف عطف» یکسان است.

نمونه: می توانستند قرآن و نهج البلاغه بخوانند.

لام معطوف به منقول

عزرائیل پیامد و به قهر و غضب یک قبضه خاک از روی زمین برداشت.

منقول

لام معطوف به مسمی

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد.

لام معطوف به مضاف

علت شهرتش به «رومی» یا «مولای روم» اقامت طولانی وی در شهر قونیه بوده است.

لام معطوف به مسمی

گاهی «و» جزء کلمه محسوب می‌شود.

نمونه: «جست و جو»، «ناخت و تاز»، «گفت و گو»



انواع «و»

(۱) «و» عطف: واوی که بین دو اسم، دو ضمیر یا دو صفت بیاید.

مثال ۱: علی و عرفان رفتند.

مثال ۲: کار خوب و باارزش ستودنی است.

مثال ۳: با من و تو برای تدریس جلسه ای خواهند داشت.

(۲) «و» ربط: واوی که بین دو جمله یا دو فعل بیاید.

مثال ۱: بریدی و نبریدم؛ کشیدی و نکشیدم

مثال ۲: امروز به دیدن مادرم رفتم و به او کمک کردم.

نکته: گاهی به جای «و» عطف، ویرگول (،) می‌آید.

مثال: پدرام، امیرسام و سامیار به باشگاه رفتند.

نکته: گاهی «و» در شعر بعد از فعل می‌آید ولی باید شعر را مرتب کنیم تا نوع دقیق آن مشخص شود.

مثال: همه کار ایام درس است و پند = همه کار ایام درس و پند است.



یک گروه اسمی است که برای تأکید یک نقش می‌آید.

تکرار نباید با فاصله باشد و اغلب در یک جمله شکل می‌گیرد.

تکرار

در تکرار حتما باید نقش واژه‌ها یکسان باشد.

مثال ۲: تو بهترینی بهترین.

مثال ۱: بارها از تو گفته‌ام از تو.

منز هتی لم تکرار

بارها از تو گفته‌ام از تو

مثال ۳: تو صد هزاران سایه جاوید را گم شده از یک خورشید بینی تو.

تو صد هزاران سایه جاوید را گم شده از یک خورشید بینی تو.

تکرار نهاد
تکرار مفعول
تکرار مسند
تکرار فعل

نرسد در بار آمدن آمدن آمدن
نرسد در بار آمدن آمدن آمدن

نهاد
مفعول
مسند
فعل

بدل از نهاد

کجک درمی = کجک دره‌ای
صفت
ی صفت
نبت



صدهزاران سایه جاوید تو

نفاذ

دلا خموشی چرا؟ تو پرده‌پوشی چرا؟

①

۲

①

بنواخت ز خشم بر فلک مشت

مفعول

گر آتش دل نهفته داری

مستند

گم‌شده بینی ز یک خورشید تو

گزاره‌ها

برون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟

①

①

آن مشت تویی تو، ای دماوند

نفاذ

گزاره

سوزد جانت، به جانت سوگند

جان تو می‌سوزد

به جان تو سوگند

نفاذ

که می‌سوزد

نقش‌نگار
نزار



نقش‌های تبعی را بیابید.

خمار

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

مستم مستور نیست

لیک کس را دید جان دستور نیست

لا نزارع

دستور دید جان سب

عطف عطف

الله

رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی.

بدل از رم

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

آن را بغداد و ری نام نهادند

من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو

بدل از دریا

ما را از زندان غربت شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان، کویر می‌برد؛ نه، باز می‌گرداند.

بدل از میهن

منند ربا منند

چون رود امیدارم، بی تابم و بی قرارم

و آرم عطف

نقش‌های تبعی را بیابید.



پیش‌علمی
ماندگارالبرز



پیش‌جهاد علمی دبیرستان ماندگارالبرز
تهیه و تنظیم: نعمت‌اله بوالحسنی

دیروز اگر سوخت غم، برگ و بار من و تو / امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو

این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما / برخی با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

چنان آمد اسپ و قباي سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار

دیروز یکی از بهترین لباس‌های نودوز خود را با کلیه متفرعات به انضمام ما یختوی، یعنی

آقای استادی مصطفی خان، به دست چلاق‌شده خود از خانه بیرون انداخته‌ام.

موقوف
بدر
در کدام بیت ۲ نوع تعبی
تبعی است

ح اضافه
سمن

موقوف

عزق عبارتیم و عزبت = عزق عبارتیم و عزبت - هم
م الح
واو
کحفت

بدل

منادا:

یک گروه اسمی که پس از حرف ندا می‌آید.

حروف ندا عبارت‌اند از:

ای - یا - آیا - آهای - آی - الف (ا)



پیش علمی
ماندگار البرز





منادا
خدای من

ای نام تو بهترین سر آغاز

فکاضانه =

ای عقل مرا کفایت از تو

ای خدا ای کفایت عقل من از تو است

دل، اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

ای همه هستی ز تو پیدا شده

ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن

ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا

ای صدر
کد چله

ای صدر
کد چله

عقل مرا کفایت کفایت عقل من

بی نام تو نامه کی کنم باز

جستن ز من و هدایت از تو

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

خاک ضعیف از تو توانا شده

تأثیر اختران شما نیز بگذرد

ای صدر
کد چله

با تو هستم / گوش کن

حذوف من
به فکر نه معنای



انواع گروه

گروه فعلی

فعل‌ها

گروه قیدی

قیدها

گروه اسمی

هرگز صبح روز بعد
حتماً
گروه‌های
مستقیم
مفعولی
پارای
بدی
مطرفی

قرار گرفت / خوانده بود / فرستاده شده است



گل
این گل
گل خوش بو
این گل خوش بو
کدام گل
بهترین گل باغچه
این دو گل خوش بوی باغچه قدیمی مادر بزرگ



گروه اسمی: یک یا چند کلمه با معنای کامل

کتاب / کتابِ خوب / کتابِ علیِ مهربان / دو کتاب

گروه اسمی دو قسمت دارد: ۱. هسته ۲. وابسته

۱. هسته: قسمت اصلی یک گروه

۲. وابسته: قسمت فرعی و اختیاری یک گروه

کتاب / کتابِ خوب / کتابِ علیِ مهربان / دو کتاب



وابسته پیشین: پیش از هسته می‌آید.

انواع وابسته:

وابسته پسین: پس از هسته می‌آید.

کتاب / کتاب خوب / کتاب علی مهربان / دو کتاب

تعیین تعداد گروه‌های اسمی



پیش‌علمی
ماندگارالبرز



پیش‌جهاد علمی دبیرستان ماندگارالبرز
تهیه و تنظیم: نعمت‌اله بوالحسنی

(۱) ابتدا حروف مختلف در جمله را خط می‌زنیم.

✓ حروف اضافه ←

✓ حروف ندا ←

✓ حروف نشانه ←

✓ حروف عطف ←

✓ حروف ربط ←

(۲) فعل‌ها را خط می‌زنیم.

(۳) قیدها را خط می‌زنیم.

تمام کلمات تنوین‌دار ←

هر کلمه‌ای که ۱۰۰ درصد

نقش قید دارد. ←

(۴) هر چه بماند گروه اسمی است.

(۵) مصدرها اسم اند نه فعل

رفتن
اسم است

(۶) تا زمانی که نقش‌نمای اضافه تمام نشود؛ گروه ادامه دارد.

کتاب / این کتاب / این کتاب خوب کتابخانه قدیمی استان لرستان

گروه‌های اسمی را بیابید. گروه صفاتی
امروز نیز دانش‌آموزان کلاس، تکالیف خود را احتمالاً برای من می‌فرستند.
گروه مفعولی
(۱) (۲) (۳)



پیش علم
ماندگار البرز



امروز نیز دانش‌آموزان کلاس، تکالیف خود را احتمالاً برای من می‌فرستند.
(۱) (۲)

نکات مهم گروه اسمی:



پیش علم
ماندگار البرز



۱: گروه‌های اسمی یک کلمه‌ای خودشان هسته هستند.

من برای دیدن دوستان خود شوق زیادی دارم.

نقش‌های اضاف

۲. در گروه اسمی، اولین کلمه‌ای که «- ه ی» بگیرد، هسته است.

من برای دیدن نامه دوست قدیمی خود، شوق زیادی دارم.

۳. اگر گروه اسمی، نشانه «- ه ی» را نداشته، آخرین کلمه هسته است.

این دو کیلو شکر برای آن ده لیتر شربت کافی است.



وابته‌بسته‌تر → علامت جمع/انکره
گروه

عبارت زیر چند گروه اسمی دارد؟ هسته‌ها را مشخص کنید.

قطعا دیدن و شنیدن نیز یکی از راه‌های رسیدن به موفقیت است.

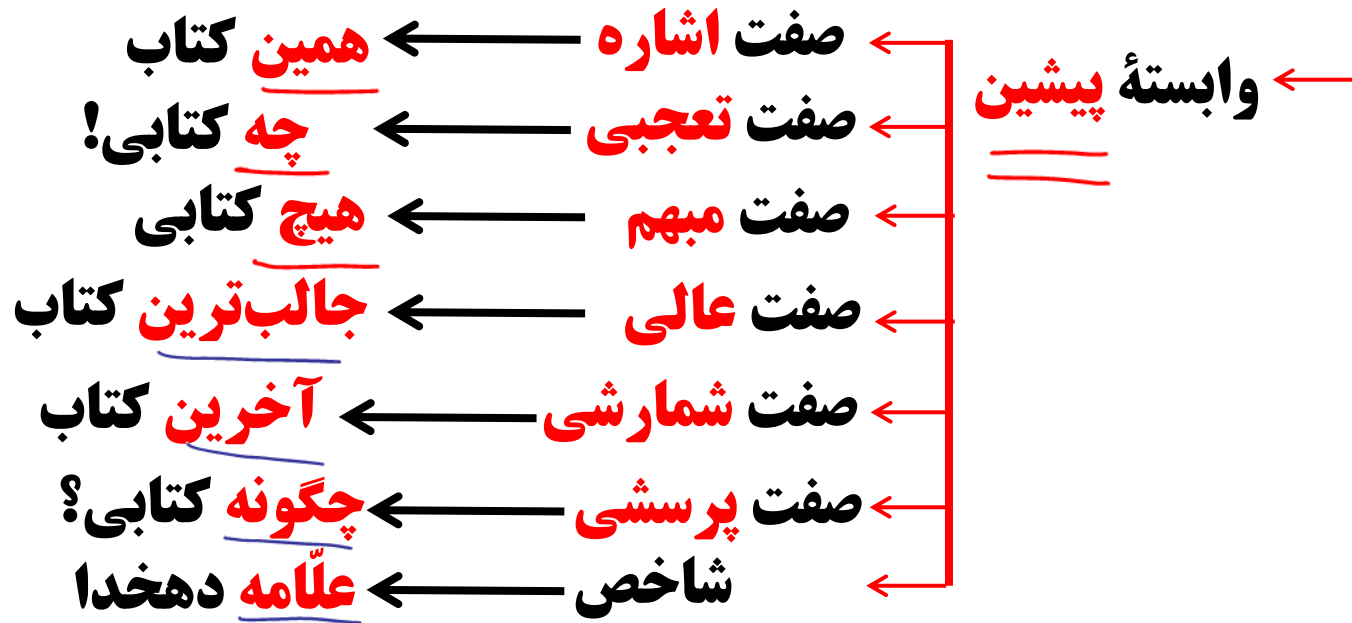
شما دانش آموزان هم با شنیدن و دیدن، موفق خواهید شد.

خط خوردگی
و کنترل
تغییر

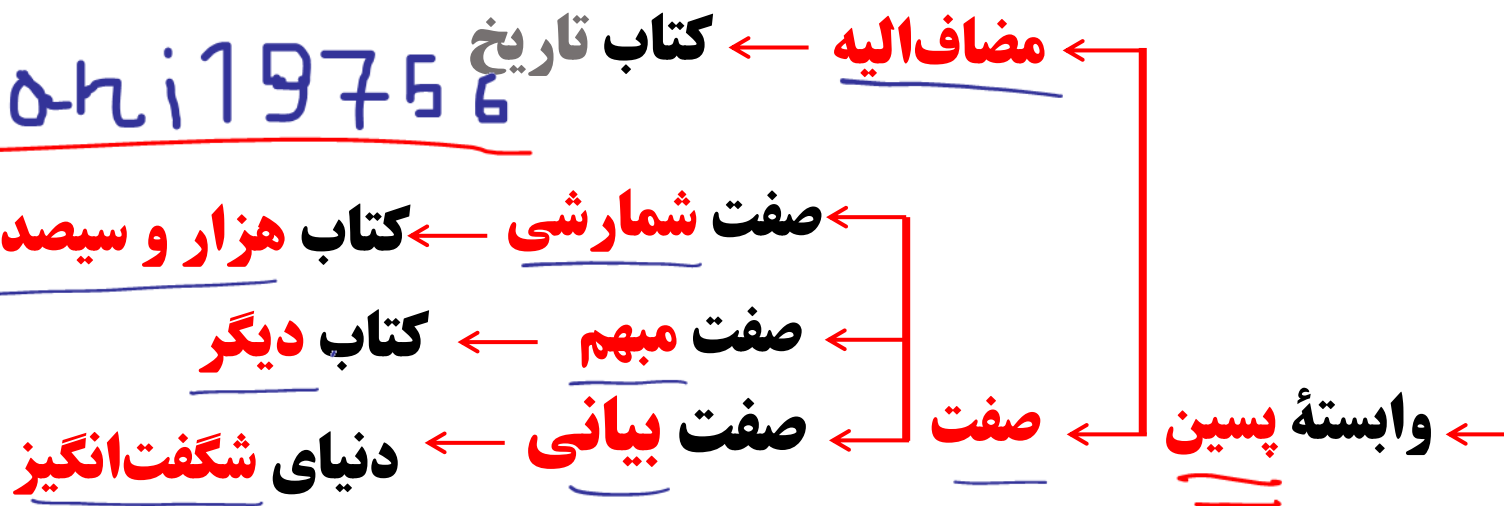
تعداد گروه = تعداد هسته



علی و محمد امین
نهار
معتز



وابسته‌ها



بلا
bolhassani19756



وابسته های پیشین

صفت اشاره

این / آن / همین / همان /
چنین / چنان + اسم

- این بازی تماشاگر زیادی دارد.

- همین بازی، دیدن دارد.

دو را برگزیدی
حقیقت

صفت شمارشی

تمام اعداد اصلی و ترتیبی + اسم

اولین / آخرین / واپسین / نخستین / یکمین + اسم

یک / دو / هزار

- دو پیراهن را برگزیدی؟

- دومین پیراهن را برگزیدی؟

- صد هزاران راه پیشرفت هست.



وابسته های پیشین

صفت تعجبی

عجب / چه / چقدر + اسم

– این بازی چه قدر تماشاگر دارد!

– چه قدر شما می نویسید!

گونه انانی هسید.
وابسته
است

صفت پرسشی

چه / چند / چندمین /
کدام / کدامین / چگونه

/ چطور + اسم
– کدام پیراهن را برگزیدی؟

– کدام را برگزیدی؟



وابسته‌های پیشین

صفت مبهم

هر / همه / هیچ / فلان / برخی / دیگر / چند / چندمین + اسم

– هیچ دانش‌آموزی حق غیبت ندارد.

– چند سال است که ورزش نمی‌کنم.

بهم
معنی

صفت عالی

صفت ساده + ترین + اسم

– بهترین پیراهن را برگزیدی؟



۱. امروز بهترین ورزشکار را برگزیدند.

واژه عالی
هسته

۲. او، بهترین است.

هسته ← مندر

۲. بهترین قصه‌ها را برگزیده‌ام.

واژه
۱۳/۹
قصه





۱. صفت مبهم معمولاً جزء وابسته‌های پیشین است.

۲. برخی از وابسته‌های مبهم، جزء وابسته‌های پسین هستند.

مانند: دیگر، چندم

۴. «چند» هم صفت پرسشی است هم صفت مبهم.

چند سال است که به او دل سپرده‌ام؟
چند سال است که به او دل سپرده‌ام.

صفت پرسشی
صفت مبهم
چند + اسم
صفت

۵. واژه «همه» در هر شرایطی اگر همراه اسم بیاید، وابسته است.

همه عیبی تو پوشی.

صفت مبهم
صفت

همه عزای و جلالی.

لکه
بها
مید

همه عیب‌ها را تو پوشی.

وابسته
صفت مبهم
صفت

همه آمدند جز محمد صدرا

لکه
کنهاد



شاخص: لقب‌ها و عنوان‌ها بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی، بی‌فاصله پیش از

اسم (کنار اسم) *ساحض هر کجا باشد خبر و وابسته یکی است*

مانند: «امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر، مهندس،

امام‌زاده، مرحوم، ملا، شاه، برادر، خواهر، کی، سید، شهید، و...»
شاه
کی کا و کی = کا و کی



توجه: شاخص‌ها می‌توانند به تنهایی هسته گروه اسمی، مضاف‌الیه و یا ... قرار بگیرند؛ در این صورت، شاخص نیستند.

مثال: استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است.

شاخص هسته
واژه

ایشان، استاد زبان و ادبیات فارسی بودند.

هسته

کتاب استاد، دربردارنده مطالب مفیدی است.

① ← واژه پسین
۱۲/۹



توجه:

احمد آقا
آقا محمدرضا

آقا محمدرضا خان

۱. سید آمد.

هسته
نهاد

۲. سید رضا آمد.

واژه
ناحیه

۵. دوست سید رضا آمد.

دوست سید رضا آمد
دوست سید رضا آمد
دوست سید رضا آمد

رضا فایه

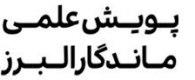
۲. کار سید بسیار مهم بود.

لم وایه
مانه

۴. دوست سید آمد.

مانه

حوزه درسی مرحوم حاج ملا هادی
رضا ضیاء ضیاء ضیاء
رضا ضیاء ضیاء ضیاء
رضا ضیاء ضیاء ضیاء



صفت بیانی

برگ‌های سبز

صفت مبہم

بار چندم

صف ۱۰۰ → کلاس هشتم ۱۰۰

مضاف اليه

دانش آموزانمان

صفت‌های بیانی

صفت بیانی فاعلی

صدای **گویا**
انسان **شنونده**
دوست **خندان**
خانواده **توانگر**

کن صناع

صفت بیانی مفعولی

گل **شکفته**
فیلم **دیدنی**

کن مفعول
مصدر

صفت بیانی لیاقت

مرد **ایرانی**

در **چوبین**
کشت **پاییزه**
درد **جسمانی**

اح

صفت بیانی نسبی

فصل سرد / دنیای پررمزوراز

صفت بیانی مطلق



صفت‌های بیانی

صفت بیانی فاعلی

رفتار

اسم است نه
صفت
گفتار

صفت بیانی مفعولی

بن مضارع + نده

نویسنده

بن مضارع + ا

گویا

بن مضارع + ان

خندان خرمالان

بن مضارع + گار

آموزگار

بن ماضی + گار

آموزیدگار

بن ماضی + ار

خواستار، خریدار

بن + گر

توانگر / رفتگر

اسم + گر

آهنگر

صفت + گر

روشنگر

خداشناس - آشنایان

اسم + بن مضارع

دروغ گوهراسنگار

صفت + بن مضارع

مردار - گرفتار

بن ماضی + ار

بن ماضی + ه

مرده - گرفته - رفته



صفت‌های بیانی

صفت بیانی لیاقت

اسم + ه

اسم + ی

اسم + ین

اسم + ینه

اسم + انه

اسم + انی

مانند:

صفت بیانی نسبی

روان ← روح
اسم

روان = صفت بیانی ماعلی

رو + ان

صفت بیانی مطلق

مصدر + ی = دیرنی - بویردنی

بهاره = کسب چهاره

ایرانی - فنی آسمانی

آهین - چوبین

زرینه - سیمه

کودکانه

روانی / ظلمانی / جسمانی / نورانی

خرد / مرد بالانبا
هر صفتی که
هولناک / خوشحال / زرد / قهر

آب
رفتن ← رفت
رو ← پرو



مطلق:

پاک، خوشحال، خطرناک

بن مضارع + — نده : سازنده ، درخشنده

بن مضارع + ا: گویا، کوشا

بن مضارع + ان: خندان، تابان

بن ماضی / بن مضارع + گار: آفریدگار، آموزگار

بن ماضی + ار: خریدار ، خواستار

اسم/بن/صفت + گر: توانگر، روشنگر

اسم/ صفت + گر: ستمگر، روشنگر

اسم/ صفت + بن مضارع: خداشناس، راستگو

بن ماضی + ه/ه: پرورده، شکسته

بن ماضی + ار: مردار، گرفتار

لیاقت: ← مصدر + ی: آشامیدنی، ستودنی

اسم + ی: آسمانی، نارنجی

اسم + ین: امروزی، آهین

نسبی اسم + ینه: سیمینه، چرمینه

اسم + انی: روحانی، عقلانی

اسم + انه: کودکانه، سالانه

صفت‌های بیانی

وابسته‌های پیشین و پسین را بیابید.



۱. این تصویر، زیبا است.

صفت
اشاره
حکمه

۳. هر شاعری، سبک خاصی دارد.

۲. این، زیبا است.

حکمه

وابسته پیشین
↑
وابسته دایره

۴. نخستین احساس عشق را در جایی ...

صفت
م
الیه

۵. یک روز یک دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دسته‌ای دیگر.

X

↑
وابسته دایره

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

↑
وابسته پیشین

۶. این مجله را چند می‌فروشی؟

۸. کدام دانش آموز به کلاس آمد؟

۹. چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است؟

۱۱. اولین دانش آموز به کلاس آمد.

۱۲. من، فلان ورزشکار را دوست دارم.

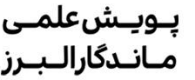
۷. چند دانش آموز به کلاس آمده است؟

۹. یکی از ایام همین بهار، خدمت رسیده ...

۱۰. چه سخن باارزشی گفتی؟

۱۲. من، فلان ورزشکار را دوست دارم.

۱۲. من، فلان ورزشکار را دوست دارم.

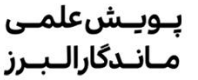


پیشہ جہاد علمی دیرستان ماندگار البرز
تہیہ و تنظیم: نعمت الہ بوالحسنی

هر روز برایم روز تازه‌ای است و می‌توانم شروع دوباره‌ای داشته باشم. دیدگاه دیگران برایم مهم است. گاهی در نگاه پیران، کم تجربه ام و گاهی در نگاه جوانان، کم حوصله؛ اما من در هر شرایطی نگاه تیزبینانه‌ای دارم و به روزهای آینده خوش بین هستم.

هستم.

به گروه های اسمی زیر توجه کنید.



این کتاب زیبا این کتاب کتابخانه

دوسته دوست دوست

عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم

چگونگی رسم نمودار در گروه‌های اسمی



پیش علمی
ماندگار البرز



انواع وابسته وابسته

ممیز: صفت شمارشی یا مبهم یا پرسشی + واحد شمارش + اسم (موصوف)

دو تخته فرش چند اصله درخت؟ چند کیلو گلابی!

توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می‌شود؛ نمونه:

ممیزها عبارت‌اند از:

«تن، کیلو گرم، گرم، من، سیر، و ...» برای **وزن**؛

«فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر، و ...» برای **طول**؛

«دست» برای **تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف**؛

«توپ و طاقه»: برای **پارچه**؛

«تخته»: برای **فرش**؛

«دستگاه» برای **وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها**؛

«تا»: برای **بسیاری از اشیا**؛



پیش علم
ماندگار البرز



ممیزهای عجیب و غریب:



پیش علمی
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی



مضاف الیه مضاف الیه: اسم + — + اسم + — + اسم (ضمیر)

نمونه:

محوطه میدان شهر

وسعت استان کرمان

کیف دوستم

محوطه میدان شهر
واو الیه ماضی
واو الیه مضارع
واو الیه مستقبل

کیف دوستم
واو الیه ماضی
واو الیه مضارع
واو الیه مستقبل

توجه: علاوه بر اسم، «ضمیر» یا «صفت جانشین اسم» نیز می‌تواند به عنوان مضاف الیه مضاف الیه به کار رود.

گیرایی سخن او قدرت قلم نویسنده

گیرایی سخن او
واو الیه ماضی
واو الیه مضارع
واو الیه مستقبل

قدرت قلم نویسنده
واو الیه ماضی
واو الیه مضارع
واو الیه مستقبل



(پ) صفت مضاف الیه :

الف) اسم + — + اسم + — + صفت

ب) اسم + — + صفت پیشین + اسم

دانش آموز پایه دوازدهم

لحظه — وابسته — صفت مضاف الیه

یادآور خاطره دلپذیر

لحظه — وابسته — صفت مضاف الیه

اسیر این جهان

لحظه — ص ۲ الیه — ص ۱ الیه

برنامه کدام سفر؟

لحظه — وابسته — مضاف الیه

دانش آموز مدرسه بزرگ
دانش آموز بهترین مدرسه
صفت مضاف الیه



صفت صفت :

اسم + — + صفت + — + صفت

وابته وابته

خودرو آبی آسمانی

صفت صفت صفت

کلاس ششم ابتدایی

صفت وابته وابته

خودرو آبی

صفت وابته

کلاس ششم

صفت وابته



قید صفت :

اسم + — + قید + صفت

دانشجوی خوب

دانشجوی خوب
دانشجوی خوب
دانشجوی خوب

راه دور

تخلص بجا

کمی
حدوداً
حلی
نزدتاً

دانشجوی بسیار خوب

دانشجوی بسیار خوب
دانشجوی بسیار خوب
دانشجوی بسیار خوب

راه نه چندان دور

راه نه چندان دور
راه نه چندان دور
راه نه چندان دور

تخلص بس بجا

تخلص بس بجا
تخلص بس بجا
تخلص بس بجا

تنبیه خداوند دل

تنبیه خداوند دل
تنبیه خداوند دل
تنبیه خداوند دل



وابسته‌های وابسته را بیابید و نمودار آن‌ها را رسم کنید
زین بی‌خردان سفله بستان / داد دل مردم خردمند

داد دل مردم خردمند

نعمت اله / نعمت اله / نعمت اله

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ

دو رنگ پلو و چند جور خورش و چند نوع سبزی آورده بودند.

صد کاروا هیون

صد کاروا هیون

به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت صد کاروان

نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم گروه

دو کوه هیزم



وابسته‌های وابسته را بیابید و نمودار آن‌ها را رسم کنید

از بهر تو صدبار ملامت بکشم

دو فرسخ کوهستانی

هر کدام از آنها یک طبق از خاک کرده اند

هفت فرسنگ تمام بیابان ریگزار بود.

نگاه‌های لوکس مردم آسفالت نشین



صبر مار
هفت هفته

بک طبی
سنگ صفت

شهر گما (۳) - آ - ۴
صفت ماله ماله ماله ماله





وابسته‌های وابسته را بیاید و نمودار آن‌ها را رسم کنید

غایت القصوای مقصود خود

بس که زهر زخم هایش کاری = زهر زخم هایش، کاری

اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

که جان آن سوخته شد

هسته
وابسته
صفت
وابسته
جای
سبز و رقیق

سو کند پیر خاله ساه

سو کند پیر خاله ساه

هسته
وابسته
صفت
وابسته

وابسته‌های وابسته را بیابید و نمودار آن‌ها را رسم کنید



پیش‌علمی
ماندگارالبرز

نی، حریف هر که از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید

حرفه
و.و
وابسته (مضاف الیه)
صفت مضاف الیه



چون بتابد آفتاب معرفت / از سپهر این ره عالی صفت

حرفه
و.و
وابسته
و.و
و.و

صفت

شرایط تقریباً پایدار، همیشه تاثیر گذار بود.

و.و
و.و
و.و



مصدر: اسمی با نشانه «دن» یا «تن» در پایان

بن ماضی: برداشتن «ن» از پایان مصدر

صفت مفعولی: بن ماضی + ه

فعل امر: فعلی برای امر و فرمان و دستور دادن که با «ب» یا «بی» آغاز شود.

بن مضارع: برداشتن «ب» یا «بی» از ابتدای فعل امر

رستن: رست ← بره ← ره

آمدن: آمد ← بنا ← آ

گسستن: گست ← گیل ← گیل

هشتن: هشت ← هیل ← هل

نوع فعل	ساخت فعل	مثال
ماضي (گذشته)	ساده	رفت
	استمراری	هی رفت
	مستمر	داشت حی رفت
	بعید	رفته بود
	نقلی	رفته است
	التزامی	رفته باشند
مضارع (حال و آینده)	التزامی	برود
	اخباری	هی رود
	مستمر	دارد می‌رود
مستقبل (آینده)	آینده	خواهم رفت

است
رفت
خست

مضارع اخباری



پیش علمي
ماندگار البرز



فعل معلوم و مجهول



پیش علمي
ماندگار البرز

پارسا فردا نامه‌ها را خواهد فرستاد.

معلوم

فردا نامه‌ها فرستاده خواهند شد.

فعل مجهول



من هم فردا به مدرسه خواهم رفت

پدر فردا من را به مدرسه خواهد برد

فردا من به مدرسه برده خواهم شد



فعل معلوم و مجهول

فعل معلوم

فرستاد ← ماضی ساده
می فرستاد ← ماضی استمراری
داشت می فرستاد ← ماضی مستمر
فرستاده بود ← ماضی بعید
فرستاده است ← ناقص
فرستاده باشد ← انقضای
بفرستد ← مضارع التزامی
می فرستد ← اخباری
دارد می فرستد ← مستمر
خواهد فرستاد ← آینده

فعل مجهول

فرستاده شد
فرستاده می شد
فرستاده داشت می شد
فرستاده شده بود
فرستاده شده است
فرستاده شده باشد
فرستاده بشود
فرستاده می شود
فرستاده دارد می شود
فرستاده خواهد شد

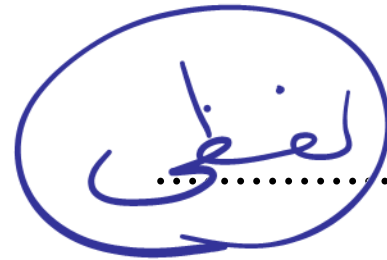
صفت مفعولی + فعل از مصدر نشدن



شیوه ساخت فعل مجهول

- الف) صفت مفعولی + فعلی از مصدر شدن ← خورده نشود { جدر
- ب) صفت مفعولی + فعلی از مصدر آمدن ← گفته آمد { قدم
- ج) صفت مفعولی + فعلی از مصدر گشتن ← گفته گشت { قدم

انواع حذف:



الف) حذف به قرینه.....

• مکر او معکوس و او سرزیر شد / روزگارش برد و روزش دیر شد

• کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار

لفظی

ب) حذف به قرینه.....

• به یزدان که ای مادر خوش‌نام من، تو از فرشته هم برتری.

• بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

• گفتم این شرط آدمیت نیست

مرغ، تسبیح‌گوی و من خاموش

باشم معنای

باشند

سوگند می‌خورم.



پیش علم
ماندگار البرز



توجه:

۱. بیشتر سؤالات به حذف فعل‌ها توجه می‌کنند ولی باید گاهی به حذف اجزای دیگر هم دقت کنیم.

فکری ای هم‌وطنان، در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند، مثل من است
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

۲. گاهی فعل‌ها به صورت کوتاه‌شده و مخفف (به صورت شناسه) استفاده می‌شوند؛ آنها را حذف

شده ندانید.

تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی / تو نماینده فضلی، تو سزاوار ثنایی
۳. در مناداهایی که در کتابهای متوسطه آورده شده است همیشه فعل یا جمله «با تو هستم / گوش

کن» به قرینه معنایی حذف است.

ای بی‌خبر، بکوش که صاحب‌خبر شوی / تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد



پیش علم
ماندگار البرز





حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

گفت: « نزدیک است والی را سرای آن جا شویم / گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

فدای نام تو بود و نبودم میهن ای میهن

بنواخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو، ای دماوند

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت



حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

امسال که به اروپا رفتم گمانم این است که عالمی را دیده‌ام.

حذف نهاد: قرینه لفظی من

من

مصطفی می‌دانی چیست؟ عیدی تو را حاضر کرده‌ام.

منادا
فعل به قرینه معنایی حذف شده است

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

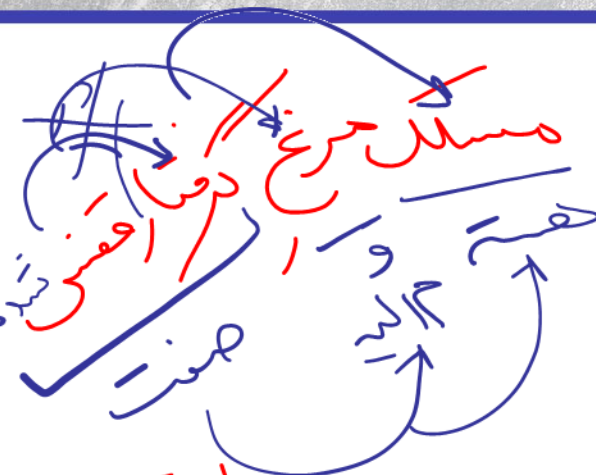
از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند

گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت، به جانت سو گند

می‌خورم ناله درخ اسیر (این همه)

دارد می‌رود می‌رفت می‌رفت

دارد می‌رود می‌رفت می‌رفت



است
ن
ص

دارم است
ن
ص

دارم است
ن
ص

دارم است
ن
ص

دارم است
ن
ص

دارم است
ن
ص

حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

زین بی‌خردان سفل^{کو}ه بستان / داد دل مردم خردمند ^{احب}
فعل

چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور باد

نی حریف هر که / از یاری برید / پرده‌های پرده‌های ما درید ^{است}

پس اوّل پایه معرفت است و دوم پایه محبت است و سیم پایه عشق. ^{است}

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز در دشت خورشید آینه‌دار من و تو

بود / ^{نظم} / ^{نظم}



پیش علمی
ماندگار البرز



حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

زین بی‌خردان سفلہ بستان / داد دل مردم خردمند



پیش علمی
ماندگار البرز

یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون



هر روز چیزهای بیش‌تری از آن شب عزیز به یاد می‌آید. به همین زنده‌ام آقا!

سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل نه روشن روان

به نیروی یزدان نیکی دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

حذف شناسه

در گذشته گاه، در جمله شناسه فعل به قرینه فعل قبلی حذف می‌شد.

نمونه: شیران خریدند و به اتفاق آهو را از دام رهاندیدند. نفعی

کبوتران فرمان وی بکردند و دام بر کردند و سر خویش گرفتند.



پیش علم
ماندگار البرز



نقش‌های ضمیر و تفاوت با شناسه:

هر ضمیر ممکن است در یکی از نقش‌های زیر کاربرد داشته باشد:



پیش علم
ماندگار البرز



۱. متمم

۲. مفعول

۳. مضاف‌الیه

یکم روز بر بنده ای دل بسوخت ^{۱۲} _{للم}

کز عشق به غایتی رسانم _{مفعول من را رسان} کاو ماند اگر چه من نمانم

گرچه ز شراب عشق مستم _{لهم} عاشق تر از این کنم که هستم

گفتمش ای دل به کجا می‌روی؟ _{بهاو}

ای بی نشان محض نشان از که جویمت _{نشان نور}

زخم زهره‌اش ^{۱۲} _{للم} _{مفعول}
شناخته‌ها اصلاً ^{۱۲} _{للم} _{مفعول}
خبر نرسید _{مفعول}

من را عاشق تر کن _{مفعول} _{مفعول}

گم گشت در تو هر دو جهان از که جویمت _{تو را از که جویم}

ضمیرها را بیابید و نقش دستوری آنها را بنویسید.



پیش علم
ماندگار البرز

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

برای او روی رهایی
سم

دست دیگران را هم به هنگام صحبت کردن تکان می‌دادید.

صفت
مفعول
لم م الیه

از دست و زبان که برآید / کز عهده شگرش به درآید

۱۲

خدا عقلت بدهد، یک ساعت دیگر مهمان‌ها وارد می‌شوند.

مفعول
ب تو عقل را بدهد

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

بدرقه راه من
۱۲





ضمیرها را بیابید و نقش دستوری آنها را بنویسید.

مضاف الیه
رویت را
مفعول

تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت / آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

م.ا.ل

رخ شاه‌کاووس پرشرم دید / سخن گفتش با پسر نرم دید

مفعول
م.ا.ل

بازش بخواند، بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

مفعول
مفعول

لهذا صدایش کردم. سرش را خم کرده وارد شد.

مفعول
مفعول
م.ا.ل

انواع «ان»



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسینی

ح ک

ان زمان

ان مکان

ان هست فاعل

ان جمع

۱. سحرگاهان / شامگاهان / بهاران / پاییزان / صبحگاهان و ...
کسطنطنیه

۲. دیلمان / باختران / خاوران / گیلان / سپاهان و ...
مکان افراد یا مردم گیل

۳. کوهان / ماهان و ...
کوهان سر
مثل کوه
ان شب
مثل ماه
ان شب
ان هست فاعل

۴. کاویان / بابکان / خسروان و ...
کاوه + ان بابک + ان خسرو + ان
ان هست

۵. خواهان / خرامان / نالان / سوزان / گریان و ...
خواه خرام نال سوز گری
۶. سپاهیان / آشنایان / نیاکان / اردهایان و ...
کوه ر کوهان - کوه کوه ها
قسم ان جمع



هم نشی

روش‌های تعیین معنای واژگان

۱- قرار گرفتن در جمله:

ماه زیبا است.

ماه طولانی بود.

برج ۱۳ روزه

۲- روابط معنایی در گروه واژه‌ها:

تضمن: رابطه مجموعه و زیر مجموعه؛ مانند:

حیات واسب / ارغوان دگل / سرو گیاه / ریحان و سبزی

تضاد: رابطه متقابل و متضاد بین واژگان؛ مانند:

سبزی و ساقط / استقلال و وابستگی

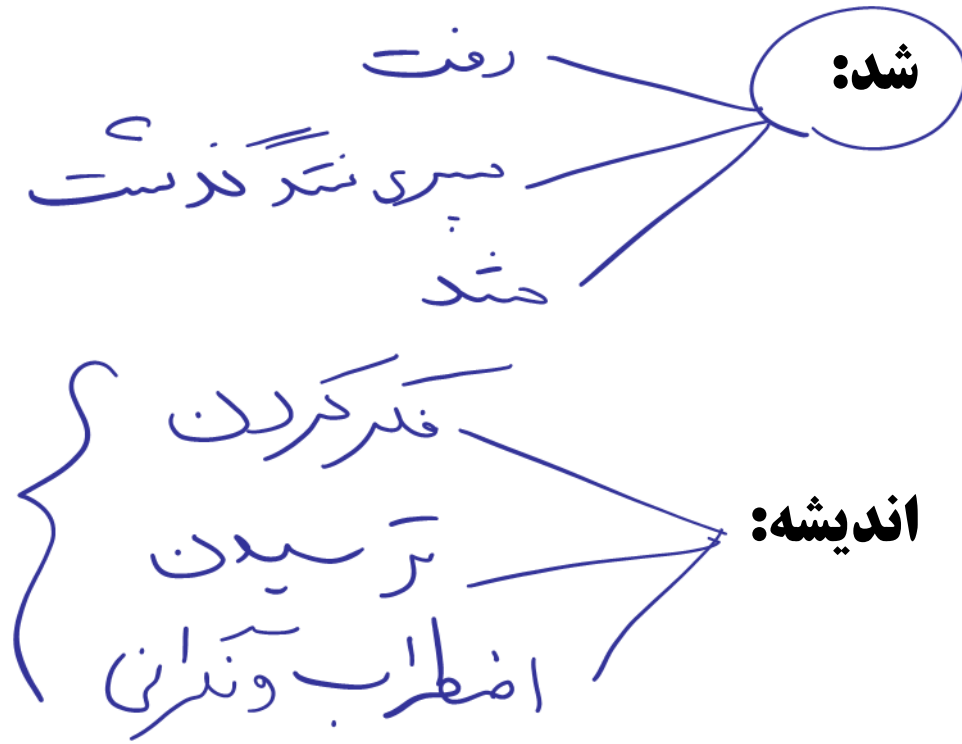
ترادف: رابطه هم‌معنی بودن بین واژگان؛ مانند:

سبزی = گیاه

تناسب: رابطه یاد آوری و تداعی بین واژگان؛ مانند:

دل و جان

تغییر معنای افعال در جمله‌ها



پیش علم
ماندگار البرز



صد	سَد	بهر برای	بحر دریا
راح شراب	راه طریق	غربت دوری	قربت نزدیکی
خواست برخاستن	خواست طلب کرد	حیات زندگی	حیات محوطه
آری بله	عاری خالی	ظن = گمان	زن ± مرد
تین / بخیر	طین گل	مهراب : اسم	محراب محل جند
قضا سرزست	غزا جنگ	ضمان = ضمانت	زمان = وقت
فارق جدا شده	فارغ آسوده	خویش خود	خیش ابزار ستم زدن
صغیر صدا	سفیر فرستادن	قالب شکل	غالب حیره
طور کوه	تور دام	خوار حیت	خار تیغ
آغا = خاندان /	آقا = آما	خوان سفره	خان مرحله

واژگان هم آوا

↓
(۱) روان / روان
روح جاری

(۲) تلفظ
املای و معنی متفاوت



پیش علمی
ماندگار البرز



پیش علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

غرض هدف	قرض : وام دین	حلال	هلال
قصه داستان	غصه غم	اصرار پافشاری	اسرار رازها
ازل ≠ ابتدا	عزل ± هفت	مهر	مهر
قول = سخن	غول =	روضه = باغ	روزه = صوم

واژگانی که هم آوا نیستند.

گونه‌های بیان و جمله بندی:



پیش علم
ماندگار البرز

الف) شیوه معیار (عادی): ← نخار اول حمده / فضل آخر حمده



ب) شیوه بلاغی (هنری / ادبی): ← جایه جایی اجزای حمده / هنر چش دار /

واژه‌های دو تلفظی: ← آسمان را آسمان

واژه‌هایی هستند با دو شکل تلفظ و نوشتار و معنای یکسان:

مثال:



پیش علم
ماندگار البرز



چند ویژگی سبکی:

(الف) کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم:

- بگیر و به گیسوی او بر، بدوز / به نیک اختر و فال گیتی فروز
- به جمشید بر، تیره‌گون گشت روز / همی کاست زو فر گیتی فروز
- به رستم بر، آن گه بیارید تیر / تهمتن بدو گفت بر خیره خیر
- کمان به زه را به بازو فکند / به بند کمر بر، بزد تیر چند
- چو آمد خروشان به تنگ اندرش / بجنبید و برداشت خود از سرش
- یکی تیر زد بر ^{ح اضافه} بر آسب اوی / که اسپ اندر آمد ز بالا به روی
- **(ب) «ب» تاکید در ابتدای افعال ماضی:**
- **بیامد** که جوید ز ایران نبرد / سر هم نبرد اندر آرد به گرد
- بزد بر بر و سینه اشکبوس / سپهر آن زمان، دست او داد بوس

(ج) «همی»، «ی» به جای «می»



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

ساد
بیامد - آمد - باغ



{ همیارو > = می‌رود
همیارفت = می‌رفت
همیارو = می‌برو

u bolhadan, 54.





پیش علمی
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی







